



The Principle of Priority in the Conflict Between Rights of Individuals and Rights of *Allāh*

Saeid ZiayeiFar¹  

1. Postgraduate Studies Instructor of Seminary and Associate Professor of the Islamic Sciences and Culture Research Centre Qom.Iran. ziyaei.saeid@isca.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0002-4460-9403>

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 14 June 2024

Received in revised form 07 October 2024

Accepted 06 February 2025

Keywords:

Rights of God,
Rights of Individuals,
General Rule,
Default Principle,
Conflict,
The Important and the Most Important.

ABSTRACT

The precedence or non-precedence of the rights of individuals (*ḥaqq al-nās*) over the rights of God (*ḥaqq Allāh*) is one of the key *uṣūlī* issues in the chapter on conflict (*ta'arud*). Regarding whether the rights of God take precedence over the rights of individuals or vice versa, five possibilities have been proposed:

- 1) The absolute precedence of the rights of God over the rights of individuals (*mūjib al-kullī*);
- 2) The absolute precedence of the rights of individuals over the rights of God (*mūjib al-kullī*);
- 3) The default principle (*al-aṣl al-awwalī*) favouring the precedence of the rights of God over the rights of individuals;
- 4) The default principle favouring the precedence of the rights of individuals over the rights of God;
- 5) The absence of a general rule or default principle, necessitating reference to evidence and context in each case.

A comprehensive discussion on this subject has not yet been conducted within the science of *Uṣūl al-Fiqh*. The primary research question is: which of these possibilities is most justified? The aim of this study is to critically and scientifically evaluate the evidence supporting these possibilities, with the intention that the findings may be applied in Islamic jurisprudence (*fiqh*).

Cite this article:

ZiayaeFar. S (2025). "The Principle of Priority in the Conflict Between Rights of Individuals and Rights of Allāh". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 39(2); 33-61. 



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.69325.2830>

According to the author, conclusive evidence supports the fourth possibility as the only justifiable view, a position which itself constitutes one of the innovations of this study. Additionally, the proposition of the third and fourth possibilities, the provision of various evidence and interpretations in support of the fourth possibility, as well as the critique of the evidence for the other possibilities, are among the other innovations of this research. The evidence supporting the other possibilities is considered flawed. The main finding of this study is that the default principle favours the precedence of the rights of individuals over the rights of God.

According to this principle, in cases of conflict between the rights of individuals and the rights of God, the default presumption is the precedence of the rights of individuals, except where there is valid evidence indicating the greater importance of a specific right of God.

اصل اولی تقدّم حق الناس بر حقّ الله در تراحم^۱

۱. سعید ضیائی فر 

۱. مدرس خارج حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. ziyaei.saeid@isca.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-4460-9403>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

چکیده

اصل اولی تقدّم
حق الناس بر
حقّ الله در تراحم
۳۵

تقدم یا عدم تقدم حق الناس بر حقّ الله، یکی از مباحث اصولی باب تراحم است که درباره تقدم حقّ الله بر حق الناس یا بالعکس پنج احتمال مطرح شده است: تقدم حقّ الله بر حق الناس به شکل موجهه کلیه، تقدم حق الناس بر حقّ الله به شکل موجهه کلیه، اصل اولی تقدم حقّ الله بر حق الناس، اصل اولی تقدم حق الناس بر حقّ الله و نبود قاعده کلی و اصل اولی و مراجعه به ادله و شواهد در هر مورد. بحث کاملی در علم اصول درباره این موضوع انجام نشده است. پرسش اصلی این است که کدام یک از این احتمالات موجه است؟ هدف مقاله نقد و بررسی علمی ادله این احتمال ها به شیوه ای علمی است تا پس از اثبات، در فقه به کار گرفته شود. به اعتقاد نگارنده، دلیل های معتبر احتمال چهارم را پشتیبانی می کند و تنها دیدگاه موجه است که این خود از نوآوری های این مقاله به شمار

۱. ضیائی فر، سعید (۱۴۰۴). «اصل اولی تقدّم حق الناس بر حقّ الله در تراحم». جستارهای فقهی و اصولی، ۳۹: ۳۳-۶۱.



 <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.69325.2830>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

می‌آید. همچنین طرح دو احتمال سوم و چهارم و فراهم آوردن برخی ادله و تقریرها برای احتمال چهارم و نقد ادله دیگر از دیگر نوآوری‌های مقاله است؛ اما دلیل‌های دیگر احتمال‌ها، مخدوش است. یافته اصلی مقاله این است که اصل اولی تقدم حق الناس بر حق الله است؛ بر اساس این اصل به غیر مواردی که دلیل معتبری بر اهمیت بیشتر خصوص یک حق الله وجود داشته باشد، هنگام تزامن حق الناس و حق الله، اصل بر تقدم حق الناس بر حق الله است.

کلیدواژه‌ها: حق الله، حق الناس، قاعده کلی، اصل اولی، تزامن، اهم و مهم.

مقدمه

یکی از مسائلی که به عنوان ضابطه نیازمند بررسی است، تعیین حق الناس یا حق الله بودن حکم است. برای مثال، اگر محرز شود حکمی حق الناس است، بر حق الله مقدم می‌شود؛ این تقدم یا به صورت حکم صددرصدی (که یکی از احتمالات است) و یا به صورت اصل اولی (که احتمال دیگری است) صورت می‌گیرد. همچنین، احتمال‌های مخالف این موضوع نیز قابل بررسی است؛ یعنی تقدم حق الله بر حق الناس، چه به شکل حکم صددرصدی و چه به صورت اصل اولی.

از این رو، پرسش اصلی این مقاله این است که آیا در هنگام تزامن میان این دو قسم حق، ضابطه‌ای به شکل موجبه کلیه برای تقدم یکی از این دو قسم بر دیگری وجود دارد یا خیر؟ اگر چنین ضابطه‌ای وجود دارد، کدام یک بر دیگری مقدم می‌شود؟ و اگر ضابطه صددرصدی وجود ندارد، آیا قاعده اولی وجود دارد؟ بدین معنا که در برخی موارد، ادله معتبر بر تقدم یک حکم که حق الله است دلالت می‌کند (به عنوان استثنا) و در بقیه موارد که ادله معتبر بر تقدم حق الله نیست، قاعده اولی بر تقدم حق الناس است (نقطه مقابل استثنا) یا در برخی موارد که ادله معتبر بر تقدم حق الناس دلالت می‌کند (به عنوان استثنا) و در بقیه موارد که ادله معتبر بر تقدم آن حق الناس نیست، قاعده اولی بر تقدم حق الله است (نقطه مقابل استثنا) در غیر این صورت ضابطه کلی به شکل صددرصدی وجود دارد و نه به شکل اصل اولی، آیا باید در هنگام تزامن در هر مورد به ادله و قرائن همان مورد مراجعه کرد؟

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۳۶

برخی از فقیهان در لابه‌لای مباحث فقهی این موضوع را مطرح کرده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۲/۴۳۶-۴۳۷؛ خلخالی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۱۷). طبق قاعده، جایگاه این بحث در باب تراحم علم اصول است، همان‌طور که برخی در این باب تنها به‌عنوان اشاره کرده‌اند و آن را بررسی نکرده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۶ق، ۴۵؛ حائری قمی، بی‌تا، ۲/۱۸۹) و تنها برخی آن را به صورت مفصل بررسی کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۹/۱۹؛ شهیدی‌پور، ۱۳۹۷، ۱). با این حال، بیشتر دانشوران فقه و اصول آن را در جای مشخصی از فقه یا اصول بررسی نکرده‌اند، بلکه برخی به مناسبت، آن را یکی از مقدمات مسلم استدلال فقهی خود قرار داده‌اند.

همهٔ احتمال‌ها در این مقاله مطرح شده، دیدگاه جدیدی عرضه گردیده و ادله‌ای بر ادلهٔ پیشینیان افزوده شده است. افزون بر آن، تقریرهای جدیدی از ادلهٔ پیشینیان نیز ارائه شده است. احتمال‌های زیر دربارهٔ تقدم و عدم تقدم حق الناس بر حق الله وجود دارد که برخی از آن‌ها طرفدار دارند و نیازمند بررسی است:

۱. تقدم حق الله بر حق الناس به شکل موجبهٔ کلیه،

۲. تقدم حق الناس بر حق الله به شکل موجبهٔ کلیه،

۳. اصل اولی تقدم حق الله بر حق الناس،

۴. اصل اولی تقدم حق الناس بر حق الله،

۵. نبود قاعدهٔ کلی و اصل اولی و مراجعه به ادله، قرائن و شواهد در هر مورد.

روشن است که تنها در صورتی نوبت به احتمال آخر می‌رسد که دلیل معتبری بر هیچ‌یک از چهار احتمال پیشین وجود نداشته باشد. برخی از احتمال‌های یادشده دارای طرفدارانی هستند و ادله‌ای در تأیید آن‌ها اقامه شده است؛ مانند احتمال دوم. برخی دیگر نیز اگرچه طرفداران شناخته‌شده‌ای ندارند؛ اما می‌توان ادله‌ای در تأیید آن‌ها اقامه کرد؛ مانند احتمال سوم.

در صورتی نوبت به بررسی احتمال آخر می‌رسد که برای هیچ‌یک از چهار احتمال پیشین، دلیل معتبری در دست نباشد. برخی از این احتمالات دارای طرفداران مشخصی هستند و ادله‌ای در حمایت از آن‌ها اقامه شده است؛ مانند احتمال دوم. برخی دیگر، هرچند طرفداران شناخته‌شده‌ای ندارند؛ اما می‌توان با استناد به دلایل

قابل دفاع، از آن‌ها پشتیبانی کرد؛ مانند احتمال سوم.

برخی از فقیهان، به‌طور کلی و به صورت مسلم، حقّ الناس را از حقّ الله اعظم (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ۴۵۶/۱۲) و مهم‌تر (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۹۹/۱۰) دانسته‌اند، یا به تقدّم حقّ الناس بر حقّ الله قائل شده‌اند (نجفی، ۱۴۲۷ق، ۲۶۸/۲؛ همدانی، ۱۴۲۰ق، ۷۳). برخی نیز آن را اجماعی شمرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۶۹) و گروهی دیگر آن را به صورت قاعده‌ای فقهی مطرح کرده‌اند (شریف کاشانی، ۱۴۰۴ق، ۱۹؛ شیرازی، ۱۴۱۳ق، ۲۰۱؛ فرجی، ۱۴۳۰ق، ۲۲۹). با این حال، بسیاری از فقیهان در کلیت این دیدگاه تردید کرده‌اند (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۳۰۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق، ۹۵/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۶۸/۱۲).

از آنجا که این مسئله به صورت دقیق و نظام‌مند بررسی نشده است، برخی از فقیهان دو نظر متفاوت درباره آن ارائه داده‌اند. برای نمونه، در برخی موارد به تقدّم حقّ الناس بر حقّ الله نظر داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ۶۴۱/۱) و در مواردی دیگر به تقدّم حقّ الله بر حقّ الناس (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ۲۸۸/۲). همچنین، برخی دیگر ادله این مسئله را برای اثبات یک قاعده کلی تام و قابل تعمیم کافی ندانسته و تصریح کرده‌اند که باید در هنگام تراحم، به ادله و قرائن خاص هر مورد مراجعه شود (فاضل، ۱۳۹۷، ۱۱). تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، بیشتر محققان تنها به بررسی سه احتمال از پنج احتمال مطرح‌شده پرداخته‌اند (شهیدی‌پور، ۱۳۹۷، ۳). نگارنده فقیه یا اصولی‌ای نیافته است که همه پنج احتمال را به صورت کامل مطرح کرده باشد؛ افزون بر این، این مسئله معمولاً به صورت قاعده و اصل اولی ارائه نشده است. همه این نکات نشان‌دهنده آن است که مسئله هنوز به صورت کامل و همه‌جانبه بررسی نشده و همچنان جای بررسی مجدد همه احتمالات، همراه با ارائه ادله و تقریرهای نو، وجود دارد. نوآوری‌های این مقاله عبارت‌اند از:

۱. طرح پنج احتمال در محل بحث که تاکنون توسط هیچ‌یک از پژوهشگران به صورت جامع مطرح نشده است.

۲. ارائه برخی ادله که در هیچ تحقیق پیشینی به آن‌ها اشاره نشده است.

۳. ارائه تقریرهای جدیدی از ادله که پیش از این در منابع و تحقیقات موجود سابقه نداشته‌اند.

۴. طرح مسئله در قالب «اصل اولی»، در حالی که بیشتر فقیهان به این زاویه توجه نکرده‌اند.

البته یکی از دانشوران فقه به این مسئله توجه کرده و به صورت مشروط اظهار داشته است که اگر قاعده «أَنَّ دِينَ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ» ثابت نشود، قوت دیدگاه منسوب به مشهور درباره غیر از حقوق الهی - که شارع راضی به رفع ید از آن‌ها نیست - محفوظ است (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۷). با این حال، تاکنون کسی این مسئله را به صورت مطلق و غیر مشروط مورد بررسی قرار نداده است.

۱. مفاهیم تحقیق

۱/۱. حق الله و حق الناس

«حق» گاهی در برابر «حکم» به کار می‌رود و به معنای تسلط و امتیاز است (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱ق، ۲/۲). حق در «حق الناس» معمولاً به همین معنا اشاره دارد؛ اما گاهی واژه «حق» معنای گسترده‌تری دارد و «حکم» را نیز دربرمی‌گیرد؛ مراد از «حق» در تعبیر «حق الله» همین معنای عام است؛ زیرا بیشتر مثال‌هایی که در تراحم میان حق الله و حق الناس مطرح شده‌اند، از نوع احکام هستند؛ مانند تراحم میان وجوب حج و وجوب پرداخت دین، یا تراحم میان وجوب نماز و وجوب حفظ مال (فرجی، ۱۴۳۰ق، ۲۲۹).

در فقه، حقوق به دو دسته «حق الله» و «حق الناس» تقسیم شده‌اند و میان احکام این دو تفاوت‌هایی وجود دارد.

از جمله این تفاوت‌ها آن است که حق الله توسط حاکم واجد شرایط قابل بخشش است، در حالی که حق الناس جز با رضایت و بخشش صاحب حق، قابل اسقاط نیست (اردیلی، ۱۴۲۳ق، ۲/۱۹۶).

۱/۲. اصل تقدم

تقدم «اهم» (و نیز «محتمل‌الاهمیه») بر «مهم»، مسئله‌ای است که عقل به آن حکم می‌کند. از نظر عقلی و عقلایی، این کبرای کلی روشن است که در هنگام

تزام میان دو حکم، آن حکمی که محرز الاهمیه است باید مقدم شود و در صورت عدم امکان احراز اهمیت، حکمی که محتمل الاهمیه است بر دیگری مقدم می گردد. اهمیت بیشتر به این معناست که حکم مورد نظر مطلوبیت بالاتری دارد، دیرتر و تنها در شرایط سخت تری می توان از آن صرف نظر کرد و به همین جهت با قیود بیشتری از دایره الزام خارج می شود. از این وضعیت با تعبیر «اقوائت ملاک» نیز یاد می شود. راه های شناخت مصادیق اهم متفاوت است؛ برای نمونه: گاهی شارع به صورت کلی یا موردی، اهمیت بیشتر برخی از احکام را به روشنی بیان کرده است؛ مانند مبعوضیت بیشتر فتنه نسبت به قتل^۱ (بقره: ۱۹۱) یا تقدم ولایت بر دیگر احکام فقهی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۸/۲-۱۹). گاهی نیز بیان روشن و معتبری از سوی شارع در دست نیست و باید با فراهم آوردن استدلال هایی، ضابطه ای برای شناخت اهم به دست آورد. این ضابطه گاه به صورت قطعی و صد در صدی است و گاه به صورت اصل اولی که در این صورت تازمانی که دلیل یا قرینه معتبری برخلاف آن یافت نشود، اعتبار خواهد داشت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۴۰

۲. بررسی ادله تقدم همیشگی حق الله بر حق الناس

برای این احتمال، ادله ای ارائه شده است که در اینجا دو نمونه از آن ها نقل و مورد بررسی قرار می گیرد.

۲/۲. دلیل اول

در ذیل برخی روایات مربوط به حج (که حق الله است)، نسبت به پرداخت بدهی مردم به صورت قاعده کلی گفته شده است که به جا آوردن بدهی خداوند از دادن بدهی مردم لازم تر است (احسائی، ۱۴۰۵ق، ۲۱۶/۱).

بررسی

اولاً: این روایت به صورت مرسله در کتابی نقل شده است که اعتبار آن محرز و قابل اتکا نیست.

ثانیاً: در برخی از نقل ها، عبارت «به جا آوردن بدهی خداوند از دادن بدهی

۱. «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ».

مردم لازم‌تر است» وارد نشده و تنها ذکر شده است که انجام حج به نیابت از میّت موجب فراغ ذمه میّت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۸/۹۶) و هنگام شک در افزوده شدن یا کاسته شدن مطلبی از حدیث، اصل شرعی یا عقلی معتبری وجود ندارد؛ زیرا هم احتمال عدم اضافه شدن مطلب و هم احتمال عدم کاسته شدن آن قابل تصور هستند و با هم تعارض دارند که در نتیجه به تساقط می‌انجامد؛ بنابراین، عبارت «به‌جا آوردن بدهی خداوند از دادن بدهی مردم لازم‌تر است» به‌طور معتبر ثابت نمی‌شود.

۲/۳. دلیل دوم

با تتبع و استقرا در فقه مشاهده می‌کنیم که در هنگام تراحم، در برخی موارد حقّ الله بر حقّ الناس مقدم شده است؛ مانند:

- تقدم خوردن مغصوب در تراحم میان خوردن مغصوب و خوردن غذای متنجّس،
- تقدم خوردن مغصوب در تراحم میان خوردن مغصوب و خوردن گوشت مردار، گوشت خوک، خون، خمر؛
- تقدم تصرّف در مال غیر در هنگام تراحم میان آن و زنا.

بررسی

اولاً: استقرایی در فقه حجت محسوب می‌شود که مفید قطع یا دست‌کم اطمینان‌آور باشد، مانند استقرایی که مبتنی بر تعلیل باشد؛ اما بررسی چند مورد به‌تنهایی موجب قطع یا اطمینان نمی‌شود.

ثانیاً: این استقراء نه‌تنها موجب قطع یا اطمینان نمی‌شود، بلکه معارض نیز دارد. تتبع در فقه نشان می‌دهد که در هنگام تراحم، در برخی موارد حقّ الناس بر حقّ الله مقدم شده است؛ مانند:

- تقدم حفظ جان بر اظهار کفر در هنگام اکراه؛
- تقدم حفظ جان دیگران بر انجام نماز؛
- تقدم حفظ جان دیگران بر دروغ گفتن؛
- تقدم حفظ آبرو بر انجام نماز؛
- تقدم تیمم بر وضو با آب غصبی.

اصل اولی تقدّم
حقّ الناس بر
حقّ الله در تراحم
۴۱

• تقدم دروغ گفتن به گیرنده مالیات به ناحق بر اتلاف مال مردم و مواردی دیگر که برخی از آن‌ها در کلمات فقیهان آمده است (سیوری حلی، ۱۴۰۳ق، ۳۰۰)؛ بنابراین، حتی اگر اطمینان بدوی نیز حاصل شود، با مشاهده این موارد از بین می‌رود. ثالثاً: صرف استقراء در فتاوی فقیهان کافی نیست؛ بلکه بررسی ادله‌ای که بر اساس آن‌ها فقیهان به تقدم موردی که حق الله است بر موردی که حق الناس است فتوا داده‌اند، اهمیت دارد؛ زیرا ممکن است فقهی با استناد به روایت ناقص از نظر صدور، جهت صدور یا دلالت، نظر داده باشد.

افزون بر این، دلیل‌های دیگری نیز ذکر شده است (شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۲۸/۹-۳۳) که موجه و تام نیستند و از دو دلیل فوق ضعیف‌ترند. به دلیل محدودیت حجم مقاله، از نقل و بررسی آن‌ها خودداری می‌کنیم.

بر فرض که دلیل‌های فوق فی نفسه تام باشند، نباید موارد احراز شده‌ای وجود داشته باشد که آن‌ها را نقض کند؛ هرچند یک مورد چون سالبه جزئی، موجب کلیه را نقض می‌کند؛ اما بیش از یک مورد آن را نقض می‌کند که برخی از این موارد عبارت‌اند از:

• تقدم حق سکونت ساکنان مکه (که حق الناس است) بر احترام ماه حرام (که حق الله است) (بقره: ۲۱۷)؛

• اهمیت بیشتر ربا نسبت به زنا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲/۲۲۲)؛

• اهمیت بیشتر غیبت نسبت به زنا (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۲۶).

۳. بررسی ادله تقدم همیشگی حق الناس بر حق الله

این احتمال طرفدارانی دارد و برخی از فقیهان در کلام خود عمومیت آن را به صورت موجب کلیه مطرح کرده‌اند (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۷). برای این احتمال، ادله‌ای ارائه شده است که در اینجا چند نمونه از آن‌ها نقل و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳/۱. دلیل اول

هر حق الناسی مشتمل بر حق الله نیز هست؛ زیرا خداوند به پرداخت حق الناس دستور داده است؛ بنابراین، در هر حق الناسی، حق الله نیز وجود دارد و از این رو، هر

حقّ الناسی بر حقّ الله مقدم است، چرا که هم حقّ الناس است و هم حقّ الله (شیرازی، بی تا، ۱۲۹/۳؛ اشتهازدی، ۱۴۱۷ق، ۲۵۷/۱۳).

بررسی

اولاً: درست است که خداوند به پرداخت حقّ الناس دستور داده است؛ اما این دستور متوجه رعایت همان حقّ الناس است. لذا اگر ذی حق، حق خود را نبخشید، در قیامت تنها یک عقاب بیشتر خواهد داشت و اگر بخشید، موضوع امر خداوند منتفی می شود.

ثانیاً: اگرچه فرض کنیم در هر حقّ الناس، حقّ الله نیز وجود دارد؛ اما این به معنای تقدّم هر حقّ الناس بر هر حقّ الله نیست؛ زیرا برخی از حقّ الله ها بسیار مهم تر از برخی حقّ الناس ها هستند، به گونه ای که حتی اگر چند حقّ الناس هم باشند، بر آن ها مقدم می شوند؛ مانند تقدّم پرهیز از شرک بر سایر گناهان که آیه قرآن به صراحت بر آن دلالت دارد (نساء: ۴۸). برخی از فقیهان نیز به درستی به این نکته اشاره کرده اند (آملی، ۱۳۸۰ق، ۳۵۴/۱۱).

اصل اولی تقدّم
حقّ الناس بر
حقّ الله در تراحم
۴۳

۳/۲. دلیل دوم

در برخی روایات معتبر، تعدادی از گناهانی که حقّ الناس محسوب می شوند، در ردیف شرک از گناهان کبیره دانسته شده اند؛ مانند قتل، حقوق والدین، رباخواری، قذف زن پاکدامن، خوردن مال یتیم و... این گناهان، از گناهان مهلک و از دیگر گناهان مهم تر شناخته شده اند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۳۶۴/۲)؛ بنابراین، معلوم می شود که حقّ الناس مهم تر از حقّ الله است (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱۳۵/۱).

بررسی

اولاً: در این روایت و برخی دیگر از روایات معتبر، همان طور که گناهانی که حقّ الناس هستند در ردیف شرک از گناهان کبیره دانسته شده اند، برخی گناهانی که حقّ الله محسوب می شوند، مانند ترک هجرت (تعرب بعد از هجرت)، نیز در ردیف شرک قرار گرفته اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۸/۱۵)؛ بنابراین، نمی توان به طور مطلق و موجبۀ کلیه ادعا کرد که حقّ الناس بر حقّ الله تقدّم دارد؛ زیرا ترک هجرت که

حقّ الله است، در ردیف شرک از گناهان کبیره محسوب می‌شود. ثانیاً: این روایات صرفاً به اهمیت بیشتر گناهان مذکور نسبت به سایر گناهان اشاره دارند و دلالت یا نظری درباره نوع آن‌ها از حیث حقّ الناس یا حقّ الله بودن ندارند.

ثالثاً: حتی اگر فرض کنیم که این روایات به این جهت نیز نظر داشته‌اند، می‌توان آن را صرفاً به عنوان اهمیت فی الجمله مطرح کرد، نه اهمیت بیشتر هر حقّ الناسی نسبت به هر حقّ اللهی به شکل مطلق تا بتوان بر اساس آن گزاره فوق را به صورت موجبه کلیه اثبات کرد.

رباعاً: برخی آیات و روایات معتبر، برخی واجبات الهی را مهم‌تر از برخی حقوق الناس می‌شمارند؛ مانند تقدم پرهیز از شرک بر دیگر گناهان (نساء: ۴۸) و اهمیت نماز بر تصرف در مال یتیم (طباطبایی قمی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۱۷)؛ بنابراین، این روایات ثابت نمی‌کنند که هر حقّ الناسی بر هر حقّ اللهی به صورت موجبه کلیه برتری دارد.

۳/۳. دلیل سوم

در برخی روایات معتبر آمده است که حقّ الناس از گناهیانی است که خداوند آن را نمی‌بخشد مگر اینکه صاحب حق بگذرد و تنها شرک از گناهیانی شمرده شده است که خداوند اصلاً نمی‌بخشد؛ بنابراین، ثابت می‌شود که حقّ الناس از حقّ الله مهم‌تر است (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۵).

بررسی

برخی در پاسخ گفته‌اند که این روایات اهمیت بیشتر ملاک حقّ الناس نسبت به حقّ الله را بیان نمی‌کند (اهمیت به لحاظ ملاک که در بحث تزاحم مطرح است)، بلکه رحم و بخشش بیشتر خداوند نسبت به بخشش انسان را ثابت می‌کند (ارحمیت به لحاظ مقام مطالبه یا بخشش)؛ از این رو، خداوند خیلی زودتر از انسان از حقّ خود می‌گذرد (روحانی، ۱۴۱۹ق، ۱/۸۱)؛ اما در پاسخ می‌توان گفت که حقّ الناس در نظر شارع مهم‌تر بوده و به همین دلیل دیرتر و با شرایط بیشتری از آن گذشت می‌شود؛ وگرنه خداوند رحیم، جواد و قادر می‌تواند ذی‌حق را به بخشش راضی کند، چرا که

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۴۴

مقتضای امثال صفات فوق، قدرت خداوند بر راضی کردن صاحب حق است و دلیلی نداریم که خداوند متعهد شده باشد که این کار را نکند، همان طور که در برخی موارد دیگر متعهد شده است (انعام: ۱۲).

افزون بر این، خداوند مالک یوم الدین است (حمد: ۳ و غافر: ۱۶) و همه در برابر تصمیمات او در قیامت خاضع و تسلیم اند (طه: ۱۱۱). همچنین در روایاتی آمده است که خداوند، مالک یوم الدین، آن قدر به ذی حق می بخشد تا وی از حق خود بگذرد (ابن بابویه، ۱۳۹۶ق، ۶۴ و ۱۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۳/۹۴، ۷۲/۳۲۲). با این حال، این دلیل کلیت تقدم حق الناس بر حق الله را اثبات نمی کند.

افزون بر این، دلیل های دیگری نیز ذکر شده است (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۸) که موجه و تام نیستند؛ از این رو از نقل و بررسی آنها خودداری می کنیم. بر فرض که ادله فوق فی نفسه تام باشند، نباید موارد احراز شده ای وجود داشته باشد که این ادعا را نقض کنند؛ هر چند یک مورد، چون سالبه جزئیه، موجه کلیه را نقض می کند؛ اما بیش از یک مورد این ادعا را نقض می کند که برخی از آنها عبارت اند از:

• مبغوضیت بیشتر شرک و عدم توحید (که حق الله است) نسبت به دیگر گناهان، حتی گناهی که حق الناس محسوب می شوند (نساء: ۴۸)؛

• مهم تر بودن نماز نسبت به تصرف در مال یتیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۲۷۸-۲۷۹؛ حر

عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵/۳۲۱)؛

• مهم تر بودن حج نسبت به پرداخت دین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴/۲۷۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق،

۱۴۰/۱۴۳-۱۴۰/۱۱).

از این رو، برخی از فقیهان به درستی گفته اند که نمی توان تقدم حق الناس بر حق الله را به شکل موجه کلیه پذیرفت (آملی، ۱۳۸۰ق، ۱۱/۳۵۴).

۳/۴. دلیل چهارم

در برخی روایات معتبر آمده است که حرمت مال مؤمن مانند حرمت جان مؤمن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۳۶۰). همچنین در برخی روایات برای همه امور وابسته به مؤمن احترام قائل شده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴/۱۶۰). در قرآن نیز حرمت جان یک

اصل اولی تقدم
حق الناس بر
حق الله در تراجم
۴۵

انسان مانند حرمت جان همه انسان‌ها دانسته شده است (مائده: ۳۲)؛ در حالی که در مورد حق الله چنین تعبیهایی نداریم؛ بنابراین، ثابت می‌شود که حق الناس از حق الله مهم‌تر است.

بررسی

اولاً: روایات یادشده درباره امور وابسته به خصوص مؤمن است، نه امور وابسته به مطلق انسان که محل بحث ماست.

ثانیاً: این تعبیرها درباره همه حقوق الناس نیست، بلکه مربوط به برخی از آنهاست و روایاتی که درباره همه امور وابسته به مؤمن است، مرسله محسوب می‌شوند.

ثالثاً: در مورد برخی حقوق الله نیز چنین تعبیراتی وجود دارد؛ مثلاً درباره حج که از حقوق الله است، در قرآن آمده است: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷) که به تارک حج، کافر تعبیر شده است. در روایات معتبر نیز آمده است که به تارک حج گفته می‌شود: «یهودی یا نصرانی بمیر».^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۸/۴). همچنین درباره تارک زکات نیز چنین تعبیراتی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۵/۳). در روایات معتبر آمده است که تارک حج و تارک زکات کافر محسوب می‌شوند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳۵۶/۴).^۲ همچنین در روایات معتبر آمده است که آیه ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران: ۱۸۰) درباره تارک زکات است.^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۵/۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۴۶

۴. بررسی ادله اصل اولی تقدم حق الله بر حق الناس

نگارنده به طرفداری از این احتمال نرسیده است؛ ولی ادله‌ای به سود این احتمال می‌توان اقامه کرد و سپس آن‌ها را بررسی نمود. این ادله به شرح زیر است:

۱. «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمُنْغِهِ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْهِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمُتْ - يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

۲. «كفر بالله العظيم من هذه الأئمة عشرة: القتات و... و مانع الزكاة و من وجد سعة فمات و لم يحج».

۳. «يَقُولُ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَطْوِي بِحَيَّةٍ قَرَعَاءَ وَ تَأْكُلُ مِنْ دِمَاغِهِ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴/۱. دلیل اول

خداوند جاعل تمام حق‌ها، حتی حقّ الناس است؛ بنابراین، مراعات حق کسی که جاعل تمام حقوق الناس است، در هنگام تراحم، بر حق کسی که جاعل تمام حق‌ها نیست، اولویت دارد.

بررسی

صحیح است که مقام کسی که جاعل تمام حق‌ها است، اقتضای تقدم حق او را دارد؛ اما اولاً: این موضوع در صورتی صادق است که دلیل معتبری وجود نداشته باشد که خود جاعل حق‌ها به تقدم حق دیگری نظر داده باشد. ثانیاً: این تقریر از دلیل، فقط اولویت را اثبات می‌کند و آنچه مورد نیاز است، حتمی بودن تقدم است.

۴/۲. دلیل دوم

با تتبع و استقراء در فقه مشاهده می‌کنیم که در هنگام تراحم، در برخی موارد حقّ الله بر حقّ الناس مقدم شده است؛ مانند تقدم خوردن مغصوب در هنگام تراحم میان خوردن مغصوب و خوردن غذای متنجّس، تقدم خوردن مغصوب در هنگام تراحم میان خوردن مغصوب و خوردن گوشت مردار، گوشت خوک، خون، خمر و تقدم تصرف در مال غیر در هنگام تراحم میان آن و زنا.

بررسی

اولاً: استقرایی که در فقه حجت محسوب می‌شود، باید موجب قطعیت یا دست کم اطمینان خاطر باشد؛ اما با بررسی چند مورد، چنین اطمینانی حاصل نمی‌شود. ثانیاً: این استقراء نه تنها موجب قطعیت یا اطمینان نیست، بلکه معارض نیز دارد. تتبع در فقه نشان می‌دهد که در هنگام تراحم، در برخی موارد حقّ الناس بر حقّ الله مقدم شده است؛ مانند تقدم حفظ جان دیگران بر اظهار کفر در هنگام اکراه، تقدم حفظ جان دیگران بر انجام نماز، تقدم حفظ جان دیگران بر دروغ گفتن، تقدم حفظ آبرو بر انجام نماز، تقدم تیمم بر وضو با آب غصبی، تقدم دروغ گفتن به گیرنده مالیات به ناحق بر اتلاف مال مردم و... که برخی از این موارد در کلمات فقیهان آمده است (سیوری حلی، ۱۴۰۳ق، ۳۰۰)؛ بنابراین، حتی اگر اطمینان بدوی هم حاصل

شود، با مشاهده این موارد از بین می‌رود.
ثالثاً: صرف استقراء در فتاوی فقیهان کافی نیست، بلکه مهم‌تر بررسی ادله‌ای است که بر اساس آن‌ها فقیهان بر تقدم موردی که حق الله است بر موردی که حق الناس است فتوا داده‌اند؛ زیرا ممکن است فقهی با استناد به روایت ناقص از نظر صدور، جهت صدور یا دلالت، نظر داده باشد.

۵. بررسی ادله اصل اولی تقدم حق الناس بر حق الله

ادله‌ای به سود این احتمال اقامه شده یا می‌توان اقامه کرد و سپس آن‌ها را بررسی نمود. این ادله بدین قرار است:

۵/۱. دلیل اول

در برخی روایات معتبر آمده است که شهادت در راه خدا هر گناهی را پاک می‌کند مگر دین را (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۵۲۸/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۹۴/۵). گرچه در این روایت فقط لفظ «دین» آمده است؛ اما با چند تقریب می‌توان آن را به همه حقوق مردم توسعه داد:

۵/۱/۱. تقریب اول

دین معنای عامی دارد و هم بدهکاری مالی و هم بدهکاری غیرمالی را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، همه حقوق مردم که تضییع شده‌اند را شامل می‌شود. پس ثابت می‌شود که حق الناس از هر حق الهی مهم‌تر است.

بررسی

اثبات تعمیم «دین» به بدهکاری‌های غیرمالی مستلزم ارائه دلیل یا قرینه معتبری از سوی مدعی تعمیم است، و تا زمانی که چنین دلیلی یا قرینه‌ای ارائه نشود، نمی‌توان تعمیم را پذیرفت. در این تقریب، دلیل معتبری بر تعمیم ارائه نشده است؛ لذا این تقریب موجه نیست و لازم نیست اثبات شود که «دین» به بدهکاری مالی منحصر است.

۵/۱/۲. تقریب دوم

دین مالی از باب مثال ذکر شده است و چون بیشتر محل ابتلا بوده، به آن اشاره شده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۴۸

بررسی

ظاهر لفظ «دین» این است که از باب مثال نیست؛ کسی که ادعای آن را دارد باید دلیل یا قرینه معتبری ارائه کند. ابتلا به غیبت، تهمت و دیگر اموری که با حقوق مردم مرتبط است، کمتر از ابتلا به مال مردم نیست؛ بنابراین، ابتلا به حقوق غیرمالی نیز زیاد است. از این رو نمی‌توان از بیشتر محل ابتلا بودن مال به عنوان قرینه معتبر استفاده کرد؛ لذا این تقریب موجه نیست.

۵/۱/۳. تقریب سوم

اگر شهادت باعث پاک شدن دین مالی نشود، به طریق اولی باعث پاک شدن دین غیرمالی نیز نمی‌شود؛ زیرا دین غیرمالی (اعم از جانی، ناموسی، آبرویی و ...) از دین مالی مهم‌تر است. مسلم است که جان نزد شارع مهم‌تر از مال است (نساء: ۹۳)؛ آبرو نزد شارع مهم‌تر از مال است (حجرات: ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۲۲/۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۵۵/۴۱) و ناموس نزد شارع مهم‌تر از مال است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۲۴/۵؛ جزائری، ۱۴۱۶ق، ۴۱۸/۴). علاوه بر این:

الف) دفاع از جان، آبرو و ناموس واجب است؛ ولی دفاع از مال جایز است، نه واجب (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۹۵/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۵۵/۴۱).

ب) دفاع از جان مطلقاً واجب است؛ ولی شرط جواز دفاع از مال، غلبه ظن سلامت است (حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۷۸/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۶/۲۱).

این تقریب موجه و تام به نظر می‌رسد و در نتیجه ثابت می‌شود که همه حق الناس‌ها مهم‌تر هستند که با شهادت در راه خدا بخشیده نمی‌شوند؛ ولی دیگر گناهانی که حق الناس نیستند، از حق الناس کم‌اهمیت‌ترند و با شهادت در راه خدا بخشیده می‌شوند.

این تقریب را نگارنده در هیچ اثری نیافته است و به تنهایی برای اثبات قاعده اولی تقدم حق الناس بر حق الله کافی است.

اگر گفته شود مقتضای این روایت این است که اگر شهیدی مشرک شود نیز گناهش بخشیده می‌شود، این با آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ

يَسَاءُ﴾ (نساء: ۱۱۶) سازگار نیست.

در پاسخ گفته می‌شود که اگر شخصی قبل از شهادت مشرک شود و توبه کند، گنااهش بخشیده می‌شود؛ زیرا با توبه کردن دیگر مشرک نیست و اگر توبه نکند، عنوان شهید (قتیل فی سبیل الله) بر وی صدق نمی‌کند. علاوه بر این، «ذنب» در این روایت به دلیل مناسبت حکم و موضوع، از امثال شرک منصرف است؛ زیرا مفروض این است که وی در راه خدا می‌جنگد. اگر کسی ادعا کند که «ذنب» در این روایت شرک را هم در بر می‌گیرد، آیه، روایت را تخصیص می‌دهد و نتیجه اینکه پس از تخصیص، شهادت هر گناهی را پاک می‌کند مگر شرک و حق الناس؛ بنابراین، مقتضای این روایت این است که علی القاعده هر حق الناسی از حق الله مهم‌تر است؛ زیرا شهادت باعث پاک شدن هر حق الهی می‌شود؛ ولی باعث پاک شدن هیچ حق الناسی نمی‌شود، مگر دلیلی وجود داشته باشد که حق الهی از حق الناسی مهم‌تر است که در این صورت استثنا و نقطه مقابل قاعده خواهد بود.

۵/۲. دلیل دوم

توبه حق الناس را ساقط نمی‌کند، مانند حد قذف؛ اما توبه حق الله را قبل از اثبات در دادگاه ساقط می‌کند (مانده: ۳۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۳/۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۵۸۱/۴۱). از این رو، معلوم می‌شود که حق الناس از حق الله مهم‌تر است؛ زیرا با توبه ساقط نمی‌شود، مگر آنکه دلیل معتبری وجود داشته باشد که حق الهی از حق الناسی مهم‌تر است؛ مواردی که در قالب استثنا و نقطه مقابل قاعده قرار می‌گیرند و نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر شده است. این استدلال را نگارنده در هیچ اثری نیافته است. اگر گفته شود که آیه و روایت تنها درباره توبه محارب است، تعمیم آن به دیگر موارد نیازمند دلیل معتبر است.

در پاسخ گفته می‌شود دلیل تعمیم، اجماع واجد شرایط است. فقیهان عصر فقه ربانی (قبل از فقه تفریعی) به آن تصریح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ۷۸۸؛ حلبی، ۱۴۰۳، ۴۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۷۱۴؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ۵۳۶/۲) و دلیل دیگری که احتمال استناد آنان به آن وجود داشته باشد، نیست که اجماع محتمل المدرک و در نتیجه غیر معتبر

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۵۰

باشد؛ بنابراین، فقیهان به همه گناهان تعمیم داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۵۸۱/۴۱).

۵/۳. دلیل سوم

زامدار واجد شرایط حق بخشش حق الله را دارد؛ ولی حق بخشش حق الناس را ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۲/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۷۳/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸۲/۱۰)؛ بنابراین، حق الناس مهم‌تر است؛ زیرا خداوند متعال حق بخشش حق الله را به زامدار واجد شرایط واگذار کرده است؛ اما حق بخشش حق الناس را به وی نداد. البته اگر دلیل معتبری وجود داشته باشد که حق الهی از حق الناسی مهم‌تر است، آن مورد در قالب استثنا و نقطه مقابل قاعده قرار می‌گیرد که نمونه‌هایی از آن قبلاً ذکر شده است. این استدلال را نگارنده در هیچ اثری نیافته است.

اگر گفته شود که این دلیل نسبت به عموم هر حق الله و حق الناس اشکال دارد؛ زیرا تنها به حق الله‌ها و حق الناس‌هایی اشاره می‌کند که موجب حد می‌شوند، نه همه آن‌ها، در پاسخ گفته می‌شود که با توجه به مبنایی که حاکم بر هر گناهی حق تعزیر دارد، این دلیل تام است؛ چرا که همه حق الله‌ها و حق الناس‌ها را در بر می‌گیرد. این مبنا مورد قبول مشهور فقیهان است (طوسی، ۱۳۵۱، ۶۹/۸؛ خوئی، بی‌تا، ۳۳۷/۱) و نگارنده نیز در جای دیگری آن را ثابت کرده است (ضیائی‌فر، ۱۴۰۰، ۲۵۵-۲۵۲).

اصل اولی تقدّم
حق الناس بر
حق الله در تراحم
۵۱

۵/۴. دلیل چهارم

در برخی روایات آمده است که حق تعالی فرموده است که از ظلم کسی به دیگری نمی‌گذرد تا حق صاحب حق را از ظالم بگیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۰۶/۸)؛ اما درباره حق خود چنین تعبیری نکرده است؛ بنابراین، حق الناس مهم‌تر بوده که چنین گفته شده است.

بررسی

در سند این روایت، ثویر بن اُبی‌فاخته است که وثاقت او ثابت نشده است؛ اگرچه درباره وی شبه مدحی وجود دارد؛ اما ناقل آن نیز خود شخص مذکور است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۲/۴)؛ بنابراین قابل اعتماد نیست. روایت دیگری با مضمون مشابه

نیز وجود دارد (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ۲۷۲) که مرسله است؛ بنابراین، این دلیل قابل اعتماد نیست؛ اما برای تأیید موضوع مفید است.

۵/۵. دلیل پنجم

در روایت معتبری آمده است که خدا با هیچ چیزی مانند به جا آوردن حق مؤمن اطاعت و عبادت نمی شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۰/۲). همچنین در روایت معتبر دیگری آمده است که احترام مؤمن برتر از احترام به امور مقدسی مانند کعبه است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲۷/۱).

بررسی

اولاً: این روایت خاص تر از مدعاست؛ زیرا درباره حق مؤمن سخن می گوید نه حق هر انسانی. ثانیاً: روایت دوم احترام مؤمن را بالاتر از احترام کعبه دانسته است، نه مهم تر از هر حق الهی. همچنین وجوب پاسداشت احترام کعبه از واجباتی نیست که در بالاترین درجه اهمیت باشد تا بتوان بر اساس آن با تمسک به اولویت اهمیت بیشتر سایر واجبات را اثبات کرد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۵۲

۵/۶. دلیل ششم

حقوق الله از جمله احکام تکلیفی است و حکم تکلیفی نزد عقل مشروط به قدرت فرد است، در حالی که حقوق الناس از سنخ احکام وضعی است و حکم وضعی مشروط به قدرت نیست؛ بنابراین، هنگام تراحم، حکم غیر مشروط به قدرت بر حکم مشروط به قدرت تقدم دارد (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱۳۸/۱).

بررسی

نه همه حقوق الله از قبیل احکام تکلیفی هستند، مانند حق ولایت که از جانب خدا مقرر شده و نه همه حقوق الناس از سنخ احکام وضعی اند، مانند وجوب پرداخت بدهی مردم.

۵/۷. دلیل هفتم

ارتکاز متشرعه بر این است که حق الناس از حق الله مهم تر است و این باور در

هر عصری تا زمان معصومان وجود داشته است؛ بنابراین معلوم می‌شود که این ارتکاز از معصومان گرفته شده است (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۴).

بررسی

اولاً، باید اثبات شود که این ارتکاز در عصر معصومان نیز وجود داشته است؛ در حالی که تاکنون دلیل معتبری برای اثبات این موضوع ارائه نشده است.

ثانیاً، حتی اگر فرض کنیم که این ارتکاز در عصر معصومان نیز وجود داشته است، نباید این احتمال را نادیده گرفت که ارتکاز ممکن است ناشی از ادله‌ای باشد که به دست ما رسیده و دلالتی بر مدعا ندارد - همانند برخی از ادله پیش گفته - زیرا ارزش این ارتکاز به اندازه ارزش همان ادله خواهد بود؛ چنان که برخی از فقیهان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۰/۱۰۰)؛ بنابراین، تمسک به این ارتکاز از این حیث موجه نیست. همچنین، ادله دیگری برای احتمال‌های مطرح شده وجود دارد که ضعیف‌تر از ادله‌ای است که در این مقاله بررسی شده‌اند و به دلیل محدودیت حجم مقاله، از نقل آن‌ها خودداری شده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای بررسی بیشتر به منابع مربوط مراجعه کنند (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۷؛ شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۹/۱۹؛ فاضل، ۱۳۹۷، ۱۱؛ شهیدی‌پور، ۱۳۹۷، ۲؛ فرجی، ۱۴۳۰ق، ۲۲۹).

اصل اولی تقدّم
حق الناس بر
حق الله در تراحم

۵۳

نمونه‌ها

پس از اثبات اصل اولی تقدّم حق الناس بر حق الله، نمونه‌های فقهی آن را ارائه می‌دهیم:

۱. اگر کسی که با بذل و بخشش دیگران مستطیع شده و مدیون به دینی است که سررسید آن فرا رسیده است، طلبکاران طلب خود را درخواست می‌کنند و اگر این مستطیع به حج نرود می‌تواند دین خود را بپردازد، برخی فقیهان در این صورت حج را مقدم دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۷/۲۶۶)؛ ولی با اعمال این قاعده باید به تقدّم پرداخت دین فتوا داد؛ همان‌طور که برخی فقیهان به دلیل حق الناس بودن دین و حق الله بودن حج، فتوا داده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ۱/۹۹). بلکه برخی فقیهان گفته‌اند اگر دین مؤجل هم باشد؛ ولی رفتن به حج با ادای دین در سررسید آن منافات داشته باشد، پرداخت

دین مقدم است (خلخالی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۶۶).

۲. اگر کسی در حال ضرورت باشد که باید یا از ظرف طلا (یا نقره) استفاده کند یا از ظرف غصبی، استفاده از کدام یک مقدم است؟ بسیاری از فقیهان استفاده از ظرف طلا (یا نقره) را مقدم دانسته‌اند و به نظر می‌رسد یکی از ادله آنان همین اصل است، همان‌طور که برخی فقیهان گفته‌اند (آملی، ۱۳۸۰ق، ۲/۴۸۶).

۳. اگر مرتدی مسلمانی را عمداً به قتل رساند، به جرم قتل مستحق قصاص و به دلیل ارتداد مستحق قتل می‌شود. بسیاری از فقیهان قتل قصاصی را مقدم دانسته‌اند و به نظر می‌رسد یکی از ادله آنان همین اصل باشد، همان‌طور که برخی فقیهان گفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱/۶۳۴).

۴. اگر کسی سرقت کرده باشد که دست راستش به واسطه آن قطع شود و همچنین دست چپ شخص دیگری را قطع کرده باشد که باید به عنوان قصاص قطع شود، برخی فقیهان گفته‌اند در این صورت اولویت وجود ندارد (طوسی، ۱۳۵۱، ۸/۵۱)؛ اما با اعمال این قاعده باید به تقدیم قصاص فتوا داد، همان‌طور که برخی فقیهان به دلیل حق الناس بودن خالص قصاص و ترکیبی بودن سرقت (که شامل حق الناس و حق الله است) به تقدیم قصاص فتوا داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱۰/۶۴۸) و نظر نگارنده در امثال این نمونه‌ها هم این است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۵۴

نتیجه‌گیری

۱. در این نوشتار تلاش شد تا دلایل احتمال‌های چهارگانه درباره تقدم حق الله بر حق الناس و برعکس، در حد یک مقاله بررسی و تحلیل شود و گام‌هایی در این عرصه برداشته شود. رهاورد این مقاله عبارت است از:

۲. اصل دیدگاه مقاله، یعنی اصل اولی تقدم حق الناس بر حق الله، دیدگاهی جدید است که در میان دانشوران فقه و اصول با این عنوان سابقه ندارد؛ هرچند در لابه‌لای کلام برخی فقیهان به صورت مشروط به آن اشاره شده است، بدون آنکه تحت این عنوان مطرح شود.

۳. دو دیدگاه اصل اولی تقدم حق الله بر حق الناس و اصل اولی تقدم حق الناس

بر حقّ الله، هر دو احتمال‌های جدیدی‌اند که در میان دانشوران فقه و اصول سابقه نداشته و در این مقاله مطرح شده‌اند، اگرچه در لابه‌لای کلام برخی فقیهان به یکی از آن‌ها به صورت مشروط اشاره شده است.

۴. هیچ‌یک از دو احتمال تقدم حقّ الله بر حقّ الناس به شکل موجبۀ کلیه و احتمال تقدم حقّ الناس بر حقّ الله به شکل موجبۀ کلیه نه تنها دلیل معتبری به سودشان ندارد، بلکه دلیل‌های معتبری وجود دارد که آن دو را نقض می‌کند.

۵. از میان احتمال‌های اصل اولی تقدم حقّ الله بر حقّ الناس و اصل اولی تقدم حقّ الناس بر حقّ الله، دلیل‌های معتبری به سود احتمال دوم وجود دارد و دلیل‌های معتبری آن را نقض نمی‌کند؛ ولی دلیل‌های معتبری احتمال اصل اولی تقدم حقّ الله بر حقّ الناس را نقض می‌کند.

۶. نگارنده سه دلیل معتبری که ادعای فوق را ثابت می‌کند در این مقاله اقامه کرده است که در هیچ اثری آن‌ها را ندیده است، به‌ویژه برخی تقریب‌های آن.

۷. دیگران نیز برای ادعای نویسنده این مقاله ادله دیگری اقامه کرده‌اند که در این مقاله بررسی شده و جنبه‌های ضعف آن‌ها بیان گردیده است.

۸. هنگامی که بر یکی از احتمال‌های چهارگانه فوق دلیل‌های معتبری وجود دارد، به احتمال پنجم نوبت نمی‌رسد؛ زیرا این احتمال مترتب بر عدم اثبات احتمال‌های چهارگانه قبل از آن است.

۹. در این مقاله نمونه‌های فقهی از این قاعده ارائه شده است و با تتبع در فقه می‌توان به موارد دیگری نیز دست یافت..

۱۰. پیشنهاد می‌شود در پژوهشی دیگر، همه ادله معتبری که بر تقدم یک حقّ الله بر حقّ الناس دلالت می‌کند، بررسی شود تا مسیر برای فقیه در به کارگیری اصل اولی آسان‌تر گردد؛ زیرا این اصل در زمانی معتبر است که مواردی که ادله معتبری بر تقدم حقّ الله بر حقّ الناس دلالت می‌کند، به عنوان موارد محرز التقدم (و استثنای اصل اولی) کنار گذاشته شوند و موارد محرز التقدم باید یا در اثری پژوهشی به انجام برسد یا توسط فقهی شناخته شود.

منابع

• قرآن کریم

- آملی، محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. بی جا: مطبعة الفردوسی.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق). (۱۳۶۲). الخصال. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق). (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق). (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق). (۱۳۹۶ق). فضائل الأشهر الثلاثة. قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- احسائی، محمد. (۱۴۰۵ق). عوالي اللئالی. قم: دار سید الشهداء علیه السلام.
- اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳ق). فقه القضاء. چاپ دوم، قم: مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام.
- اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة. تهران: دار الأسوه للطباعة و النشر.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). رسالة فی منجزات المریض. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاري.
- تبریزی، جواد. (۱۴۲۳ق). التهذیب فی مناسک العمرة و الحج. قم: دار التفسیر.
- جزائری، سید محمد جعفر. (۱۴۱۶ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب. قم: مؤسسه دار الکتاب.
- حاتری قمی، محمد علی. (بی تا). مختارات فی الأصول. تهران: مطبعة علمی.
- حر عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: آل البيت علیهم السلام.
- حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حلبی، تقی الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلی، نجم الدین (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خلخالی، سید رضا. (۱۴۱۶ق). معتمد العروة الوثقی (تقریرات درس خارج آیت الله خوئی). چاپ دوم، قم: منشورات مدرسه دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث. چاپ پنجم، قم: مدینه العلم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹
۱۴۰۴

۵۶

- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). مبانی تکمله المنهاج. بیروت: دار الزهراء.
- روحانی، سید محمد. (۱۴۱۹ق). المرتقى إلى الفقه الأرقی - کتاب الحج. تهران: مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافية.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- سند بحرانی، محمد. (۱۴۲۳ق). سند العروة الوثقی - کتاب الحج. بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر.
- سیوری حلی، مقداد. (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف کاشانی، حبیب الله. (۱۴۰۴ق). تسهیل المسالك إلى المدارك. قم: المطبعة العلمية.
- شهیدی پور، محمدتقی. (۱۳۹۷). درس خارج اصول. قم: مدرسه فقاہت.
- شیرازی، سید صادق. (۱۴۲۷ق). بیان الأصول. چاپ دوم، قم: دار الانصار.
- شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۳ق). الفقه، القواعد الفقهية. بیروت: مؤسسه امام رضا علیه السلام.
- شیرازی، سید محمد. (بی تا). إيصال الطالب إلى المكاسب. تهران: منشورات اعلمی.
- ضیائی فر، سعید. (۱۴۰۰). وظائف و اختیارات نظام اسلامی درباره پوشش زنان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). حاشية المكاسب. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۶ق). التعارض، قم: مؤسسه انتشارات مدین.
- طباطبائی قمی، سید حسن. (۱۴۱۵ق). کتاب الحج. قم: مطبعة باقری.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۳۵۱). المبسوط. تهران: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربي.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية.

- فاضل هندی، محمد. (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، فاضل، محمد جواد. (۱۳۹۷). *قاعده فقهی تقدم حق الناس برحق الله، فقه واجتهاد*. شماره ۹، ۱۰-۲۵.
- فرجی، سید علی. (۱۴۳۰ق). *تحقیق فی القواعد الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). *الكافي*. چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مامقانی، عبدالله. (۱۳۵۰ق). *حاشیه علی رساله فی الموسعة والمضایقه*. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۱ق). *براهین الحج للفقهاء والحجج*. چاپ سوم، کاشان: مدرسه علمیه آیه الله مدنی کاشانی.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *الإختصاص*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). *العروة الوثقی مع التعليقات*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- نجفی، محمد تقی. (۱۴۲۷ق). *تبصرة الفقهاء*. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همدانی، رضا. (۱۴۲۰ق). *حاشیه کتاب مکاسب*. قم: مؤلف.

References

The Holy Qur'an.

- Ibn Bābiwayh al-Qommi, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1983/1362. *al-Khiṣāl*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Ibn Bābiwayh al-Qommi, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 2006/1385. *Ilal al-Shara'i*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
- Ibn Bābiwayh al-Qommi, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1976/1396. *Faḍā'il al-'Ashhur al-Thalāth*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
- Ibn Bābiwayh al-Qommi, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Ibn Barrāj al-Tīrāblusī, 'Abdulazīz. 1985/1406. *Al-Muhadhab*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-'Ihsāyī, ibn Abī Jumhūr Muḥammad ibn 'Alī. 1984/1405. *'Awālī al-La'ālī al-'Azīzīyat fī al-Aḥādīth al-Dīnīyah*. Karbalā: Maṭba'at Sayyid al-Shuhadā'.

Al-Mūsawī al-Ardabīlī, Sayyid 'Abul al-Karīm. 1987/1408. *Fiqh al-Qaḍā'*. Qom: Manshūrāt Maktabat Amīr al-Mu'mīnīn.

al-Ishtihārdī, 'Alī Panāh. 1996/1417. *Madārik al-'Urwa*. Tehran: Dar al-'Uswat li al-Ṭibā'a wa al-Nashr.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Risālat fī Munjazāt al-Mar'īd*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.

Al-Āmulī, Muḥammad Taqī. 2008/1429. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. Maṭba'at al-Firdūsī.

Al-Tabrīzī, al-Mīrzā Jawād. 2004/1423. *Al-Tahdhīb fī Manāsik al-'Umrat wa al-Ḥajj*. Qom: Dār al-Tafsīr.

al-Jazā'irī al-Murawwīj, al-Sayyid Muḥammad Ja'far. 1995/1416. *Hudā al-Ṭalīb fī Sharḥ al-Makāsib*. Qom: Mu'assasat Dār al-Kitāb.

Al-Ḥā'irī al-Qomī, Muḥammad 'Alī. n.d. *Mukhtārāt fī al-Uṣūl*. Tehran: Maṭba'at 'Ilmī.

al-Hurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' a-Iturāth.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.

al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Edited by Riḍā al-'Uṣṭādī. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'mīnīn 'Alī.

al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān

Khalkhālī, Sayyid Riḍā. 1995/1416. *Mu'tamid al-'Uraw al-Wuthqā (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid al-Khu'ī)*. 2nd. Qom: Manshūrāt Madrisat Dār al-'Ilm.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1992/1413. *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth*. 5th. Qom: Madīnat al-'Ilm.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qom: Mu'assasat. Beirut: Dār al-Zahrā'.

Al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 1997/1418. *Al-Murtaqā Ilā al-Fiqh al-Arqā, Kitāb al-Ḥajj*. Tehran: Mu'assasat al-Jalīl li Tahqīqāt al-Thaqāfiyyat.

al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muḥadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Manār.

al-Sanad al-Bahrānī, Muḥammad. 2002/1423. *Sanad al-‘Urwat al-Wuthqā: Kitāb al-Ḥajj*. Qom: Beirut: Mu’assissat Umm al-Qurā lil Taḥqīq wa al-Nashr.

al-Suyyūrī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1982/1361. *Naḍd al-Qawā‘id al-Fiqhīyah ‘Alā Madhhav al-Imāmīyah*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

al-Kāshānī, Mullā Ḥabībullah. 1983/1404. *Tashīl al-Masālik ‘lā al-Madārik*. Qom: al-Maṭba‘at al-‘Ilmīyah.

ShahīdīPūr, Muḥammad Taqī. 2018/1397. *Dars al-Khārij al-Uṣūl*. Qom: Madrasat al-Fiqāhat.

al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Šādiq. 2006/1427. *Bayān al-Uṣūl*. 2nd. Qom: Dār al-Ansār.

al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Muḥammad. 2011/1422. *Al-Fiqh (al-Qawā‘id al-Fiqhīyah)*. Beirut: Mu’assissih-yi Imām Riḍā.

al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Muḥammad. n.d. *‘Iṣṣāl al-Ṭālib ‘Ilā al-Makāsib*. Tehran: Manshūrāt A‘lamī.

Ḍiyā‘ī Far, Sa‘īd. 2021/1400. *Wazāyif wa Ikhtiyārāt-i Nizām-i Islāmī darbārih-yi Pūshish-i Zanān*. Qom: Pazhūhishgāh-i Ḥawzih wa Dānishgāh.

Al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzim. 2000/1421. *Ḥashīyat al-Makāsib*. 2nd. Mu’assissat Ismā‘īliyyān.

Al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzim. 2005/1426. *Al-Ta‘āruḍ*. Mu’assissat Intishārāt Madyan.

Al-Ṭabāṭabā‘ī al-Qommi, Sayyid Ḥassan. 1994/1415. *Kitāb al-Ḥajj*. Qom: Maṭba‘at Bāqirī.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1988/1409. *al-‘Urwat al-Wuthqā fīmā Ta‘ummu bihī al-Bahwā*. 2nd. Beirut: Mu’assasat al-A‘lamī li al-Maṭbū‘āt.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Ḥā‘irī, al-Sayyid ‘Alī (Šāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyaḍ al-Masā‘il fī Ṭahqīq al-Aḥkām bi al-Dalā‘il*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihya’ al-Turāth.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1972/1351. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li ‘Ihya’ al-Āthār al-Ja‘farīyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāyat fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni‘at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.

Al-Fāḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995/1416. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ‘an Qawā‘id al-Aḥkām*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

Fāḍil, Muḥammad Jawād. 2018/1397. *Qā‘idih-yi Fiqhī-yi Taqaddum-i Ḥaqq al-Nās bar Ḥaqq Allāh*. Fiqh wa Ijtihād, 10, 9-25.

Farajī, Sayyid ‘Alī. 2009/1430. *Tahqīq fī al-Qawā‘id al-Fiqhīyat*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-Kāfi*. Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Al-Māmqānī, ‘Abdullāh. 1931/1350. *Hāshīyat ‘alā Risālat fī al-Mawāsi‘at wa al-Mudāyiqat*. Qom: Majma‘ al-Dhakhā‘ir al-Islāmīyat.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li Durar Akhbār al-A‘imma al-Athār*. 2nd. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī.

Madanī Kāshānī, Riḍā. 1990/1411. *Barāhīn al-Ḥajj lil Fuqahā‘ wa al-Ḥajj*. 3rd. Kāshān: Madrasah ‘Ilmīyyah Āyattullah Madanī Kāshānī.

Ibn Nu‘mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufid). 1992/1413. *Al-Ikhtisāṣ*. Mashhad: Āstān-i Quds-i Raḍawī.

Ibn Nu‘mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufid). 1992/1413. *al-Mughni‘at*. Qom: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufid.

Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1992/1413. *Al-‘Urwat al-Wuthqā ma‘a al-Ta‘līqāt*. Qom: Madrasa-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 2006/1427. *Tabṣirat al-Fuqahā‘*. Qom: Majma‘ al-Dhakhā‘ir al-Islāmīyyah.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī.

Hamidānī, Riḍā. 1999/1420. *Hāshīyat Kitāb al-Makāsib*. Qom: the Office of the Author.

